

بوسه بر خاک پی حیدر(ع)

بحثی در ایمان و آرمان فردوسی و پرتوگیری شاهنامه
از قرآن و احادیث معصومین (ع)
همراه با نقد نظریات و آرای برخی از شاهنامه‌پژوهان معاصر

علی ابوالحسنی (منذر)

تقدیم به:

فرهیختگانِ پاک‌اندیشی که، در عصر ما
تفکیک و تقابلی مصنوعی بین ایران و اسلام
را که خطرناکترین دسیسه استعمار برای انهدام قوه پایداری و وحدت ملی
ما است،

برناتفتند و با قلم شیوا و برهان استوار، در حدّ توان
این ترفند شیطانی را درهم شکستند

بویژه متفکر آزاده و نژاده معاصر: استاد شهید مرتضی مطهری

که به جای دمیدن در تنور «تضاد و تقابل اسلام و ایران»،
کارنامه‌ای درخشان از «خدمات متقابل» آن دو به یکدیگر عرضه کرد
و بدین گونه ثابت نمود:

ایران بعد از اسلام ادامه، اصلاح و تکمیلِ منطقی ایرانِ پیش از اسلام است
و مردم شریف و هوشمند این دیار،
نه از سر ترس و طمع،

که از روی عشق و بصیرت به پیشواز اسلام شتافتند.
و کلام آخر آنکه: اگر زردشت در عصر خویش، آیینی پاک و توحیدی
آورد،

باری،

اسلام کاملترین دین الهی

و زداينده زنگار تحريفاتي است که در طول زمان،

بر جسم و جان ادیان نشسته است:

نام /حمد لله نام جمله انبياست چون که صد آمد، نود هم پیش ماست

همی خواهم از روشن کردگار
که چندان گذر یابم از روزگار

کزین نامور نامه باستان
به گیتی بمانم^۱ یکی داستان

که هرکس که اندر سخن داد داد
ز من جز به نیکی ندارند یاد

بدان گیتیم نیز خواهشگر است
که با تیغ نیز است و با منبر است^۲

منم بنده اهل بیت نبی ﷺ
سراینده خاک پای وصی ﷺ

شاهنامه، دست‌نویس کتابخانه ملی شهر فلورانس ایتالیا^۳
(پایان داستان قتل سیاوش)

۱. بمانم: باقی گذارم.

۲. خواهشگر به معنای «شفیع» است و مراد از صاحب ذوالفقار و منبر نیز، حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام می‌باشد که در بیت بعد، از ایشان با عنوان «وصی» یاد شده است.

۳. شاهنامه فلورانس، مورخ ۱۴۶۱ق، کهنترین دست‌نویس شاهنامه در جهان محسوب می‌شود که آقای دکتر جلال خالقی مطلق (تصحیح‌گر شاهنامه در عصر ما) نیز به همین علت و دلایل دیگر، از میان همه دست‌نویسهای موجود شاهنامه، آن را مبنای تصحیح خود قرار داده است.

فهرست

یادداشتی بر چاپ دوم (گزارش ماجرا، و گزارِ حق).....	۱۳
پیشگفتار (چه نیازی به بحث از فردوسی و شاهنامه؟).....	۳۹
می لعل پیش آور ای هاشمی.....	۵۹

بخش اول: «حماسه سرا»یی که، خود، «حماسه ساز» شد! (نمایشی مستند، در پنج پرده).....	۶۱
--	----

بخش دوم: اسلام‌ستای، نه اسلام‌ستیز!.....	۸۹
فصل اول: دو پرده عبرت‌انگیز تاریخی.....	۹۱
فصل دوم: تحریف شخصیت و اندیشه فردوسی در عصر پهلوی.....	۱۱۱

بخش سوم: گل از چهره مهتاب فروشویم! (نقد گفتار برخی از نویسندگان معاصر درباره فردوسی و شاهنامه).....	۱۳۳
فصل اول: شاهنامه فردوسی؛ «توحید اسلامی» یا «ثنویت زردشتی»؟!.....	۱۳۵
فصل دوم: فردوسی نژادپرست نیست؛ حق پرست است!.....	۱۶۷
فصل سوم: شاهنامه، قرائتی «اسلام‌بنیان» از تاریخ ایران باستان.....	۱۹۵

بخش چهارم: فردوسی؛ «پیرو استوار» رسول ﷺ.....	۲۲۱
--	-----

- بخش پنجم: «جمال» لفظ و «کمال» مضمون ۲۶۳
- فصل اول: تکسوار دشت سخن ۲۶۵
- فصل دوم: حد همین است سخندانی و زیبایی را! ۲۷۵
- بخش ششم: مردی، درست به قواره «تمدن اسلامی» (در اوج شکوه و شکوفایی آن) ۲۹۳
- فصل اول: دریای ذرا کند ۲۹۵
- فصل دوم: داروی جان ۳۰۷
- فصل سوم: بهره شاهنامه از ادب عربی ۳۱۳
- فصل چهارم: واژه‌های عربی در شاهنامه ۳۱۷
- فصل پنجم: اقتباس شاهنامه - در صورت و مضمون - از قرآن و حدیث ۳۴۵
- بخش هفتم: تابش آفتاب «قرآن» و «عترت» علیه السلام بر آفاق شاهنامه ۳۵۷
- فصل اول: حریری زرتار از کلام محبوب ۳۵۹
- فصل دوم: حکیم مرگ آگاه و معاندانیش ۳۸۵
- بخش هشتم: جامی از چشمه خورشید (تفسیر بیتی «عرفانی» از شاهنامه) ۴۱۳
- بخش نهم: «دیباچه» شاهنامه؛ برگی زرین از «کلام» و «حکمت شیعی» .. ۴۳۹
- بخش دهم: فردوسی، شیعه اثناعشری است! ۴۸۷
- بخش یازدهم: مروی بر زندگی فردوسی و مناسبات او با سلطان غزنوی ۵۵۳
- بخش دوازدهم: هجونا مه؛ نوای مظلومیت اهل بیت علیهم السلام از «نای» فردوسی ۵۸۵

بخش سیزدهم: تشیع و شاهنامه؛ «سرنوشت یکسان» در تاریخ ایران ۶۴۵

بخش چهاردهم: ابیات مدح خلفا در شاهنامه؛ اصیل یا الحاقی؟ ۶۵۷

بخش پانزدهم: ضmannم ۷۰۹

ضمیمه شماره ۱: نیما یوشیج؛ طعنه بر سیمرغ! ۷۱۱

ضمیمه شماره ۲: چالش با محمود شیرانی ۷۴۵

ضمیمه شماره ۳: تحریف متون و مصادر کهن، توطئه‌ای مستمر بر ضد مذهب

اهل بیت علیهم السلام ۸۱۳

ضمیمه شماره ۴: «رفض» و «رافضی»، نامی مستعار برای تشیع اثناعشری ۸۲۵

ضمیمه شماره ۵: جستاری درباره نام و لقب فردوسی ۸۳۷

ضمیمه شماره ۶: فردوسی در بغداد آل بویه؟ ۸۴۷

کتابنامه ۸۶۵

الف) مجموعه‌ها ۸۶۵

ب) جراید و نشریات ۸۶۷

ج) کتب و مقالات ۸۷۰

د) منابع لاتین ۹۱۳

فهرست آیات ۹۱۵

فهرست روایات ۹۲۱

فهرست اشعار ۹۲۵

نمایه ۱۰۰۵

یادداشتی بر چاپ دوم (گزارش ماجرا، و گزارش حق)

یا مبتدءً بالنعَم قبل استحقاقها

ما نبودیم و تقاضایمان نبود لطف تو ناگفت ما را می شنود

بنیاد کتاب حاضر: بوسه بر خاک پسی حیدر علیه السلام؛ بخشی در ایمان و آرمان فردوسی، در سالهای ۱۳۷۴-۱۳۷۶ و با درج سلسله مقالاتی از این قلم راجع به فردوسی و شاهنامه در «مجله تخصصی کلام اسلامی» قم، ریخته شد که عنوان کلی «شعر در خدمت عقیده و ایمان» را بر پیشانی داشت، و همین جا لازم است از لطف صاحب امتیاز و مدیر محترم آن مجله، فقیه فرهیخته و حکیم بارع، حضرت آیت الله حاج شیخ جعفر سبحانی مدظله العالی، صمیمانه تشکر کنم. چه، اگر تشویق آن بزرگ نبود، این خاطر پریش، در جمع و تدوین آن مقالات، همت و سرعت کافی نمی داشت.

مقالات یادشده با استقبال خوانندگان روبرو شد و گذشته از اقدام برخی مطبوعات به درج بخشهایی از آن در صفحات فرهنگی خود،^۱ در چهارمین

۱. برای نمونه ر.ک، «این کجا و آن کجا؟»، روزنامه اطلاعات، ش. ۲۱۰۰۸، ۱۳۷۵/۱۲/۱۹، ص. ۶. مآخذ یادشده، بخشی از مقالات نویسنده در کلام اسلامی راجع به فردوسی در نقد اظهارات دکتر سرامی را نقل و در «اشاره» ابتدای آن چنین می نویسد: «مطلب جالب و کوتاهی که ذیلاً از نظر گرامیتان می گذرد برگرفته از فصلنامه "کلام اسلامی" شماره بیستم است. در فصلنامه مذکور مطلبی به صورت پاورقی با عنوان "شعر در خدمت عقیده و ایمان" به قلم توانا و موشکاف آقای ابوالحسنی درج می شود که حاوی نکات قابل تأمل و

جشنواره مطبوعات کشور (اردیبهشت ۷۶) نیز به دریافت چند لوح یادبود نایل آمد. استقبال اهل نظر، همراه با ارادت دیرین نویسنده به ساخت استاد طوس و بویژه گفتنی‌های بسیاری که در مورد فردوسی و اثر جاودان وی وجود داشت، سبب شد که اندیشه «بسط و تکمیل» آن مقالات به صورت «کتاب»، در ذهن مؤلف تقویت گردد.

مقالات مندرج در «کلام اسلامی»، البته تا شکل کتاب حاضر را به خود بگیرد، فاصله‌ای دراز پیش رو داشت و لاجرم در سیر «استکمالی» خویش، چندین بار بازتحریر شد. در تحریر ماقبل نهایی، هرچند مطالب بسیاری بدان افزوده شده و حجم کتاب به حدود ۵۰۰ صفحه وزیری رسیده بود، اما برخی دوستان گفتند: عرصه «فردوسی‌پژوهی»، عرصه‌ای دیرسال و پرتردّد است و داعیه‌داران آن، بسیار. لاجرم، برای آنکه «نقیصت» یا «خلأ»ی در مباحث کتاب نباشد، و بتواند در مجامع آکادمیک از عهده چالش با مدعیان رنگارنگی که سخن گفتن درباره فردوسی و شاهنامه را بهانه عقده‌گشایی بر ضد اسلام و تشیع می‌کنند به‌خوبی برآید، ضروری است مطالب کتاب (پیش از چاپ) در بوته نقد علمی و بی‌پروای تنی چند از استادان فن نهاده شود، تا هرچه نابتر گردد.

به این سفارش بجا، عمل شد و در این زمینه، باید بویژه از جناب دکتر مهدی دشتی یاد و تشکر کنم که کتاب را - پیش از واپسین تحریر - از سر تا به بُن، صبورانه به دیده نقد خواند و جلساتی با او و دوست فرهیخته‌اش، دکتر محمود بشیری، به «گفت و شنود» و «نقض و ابرام» گذشت. نویسنده نیز خود، فرصتی می‌جست که آرای برخی از فردوسی‌پژوهان معاصر را به محک نقد

→

دلنشینی است. مطلب حاضر در واقع پی‌نویس یکی از این سلسله مطالب است که در خصوص «حکیم ابوالقاسم فردوسی» و تابش آفتاب قرآن و نهج البلاغه بر آفاق شاهنامه بحث می‌کند. این مطلب، به تعبیری، نقد نظریه‌ای از آقای دکتر قدمعلی سرامی در کتاب ایشان به نام «از رنگ گل تا رنج خار» نیز هست. کلام آقای ابوالحسنی به هنگام مطالعه مطلب جامع ایشان، «اشاره‌نویس» را چنان مؤثر افتاد که درج آن را برای استفاده ارباب ذوق و اصحاب هنر مناسب و بل واجب دانست. تا چه قبول افتد.

کشد، بویژه آرای پژوهشگر فقید پاکستانی (حافظ محمود شیرانی) را که اصراری غریب بر نفی «تشیع» استاد طوس دارد؛ و بازار اندیشه از بررسی عالمانه و نقادانه مدعیات شگفت وی در این عرصه خالی می‌نمود. این شد که بر شمار بحث‌های کتاب و طبعاً بر حجم آن باز هم افزوده شد و شمار صفحاتش به ۷۰۰ افزایش یافت.

نامی که برای کتاب انتخاب شد

نوبت به «نام‌گذاری» کتاب رسید، که به علت اشتغال آن بر زندگی‌نامه و اشعار «ادیبی سترگ» چون فردوسی، از ظرافتی خاص برخوردار بود و باید — در حد امکان — نامی مناسب برای آن انتخاب می‌شد. شگفت آنکه، نخستین نامی نیز که به ذهن آمد همان نام نهایی کتاب: *بوسه بر خاک پی حیدر* بود، که *مُلَهَّم* از بیت عاشقانه ولی صخره‌سان و *دُرُشْتَناکِ* خود استاد طوس در دیباچه شاهنامه است: «*برین زادم و هم برین بگذرم / چنان دان که خاک پی حیدر*». اما چون، این نام، نخستین نامی بود که، تقریباً بی‌رنج و درنگ، از ذهن جوشیده بود، همچون هر سوغات آسان‌یاب، به نظر رسید که بهتر از آن نیز می‌توان یافت و گفت.

به یاد دارم، شب‌هنگام بود که نخست‌بار، جرعه این نام، در راه رفتن به خانه، زده شد. دقایقی بعد که به خانه رسیدم، آن را با «مهربان سرای» (که خدمات بی‌دریغ و بویژه صبوریه‌های «طاقت‌سوز و فرصت‌ساز»ش، همواره جای خالی مرا — که «حاضر غائب» خانه‌ام — پر ساخته، و از این روی، بی‌گمان حقی عظیم بر خلق این اثر و دیگر آثار این قلم دارد) در میان گذاشتم و او تأملی کرده و گفت: «نام خوبی است، اما باز هم بیندیش، شاید که مناسبتر از آن، بیایی». خود نیز البته چنین می‌پنداشتم. از این رو، در فرصتهایی که دست می‌داد، بسیار اندیشیدم تا نامی بهتر از این برای کتاب بیابم، و فراوان نام‌های شیوا نیز یافتم، همچون: «جامی از چشمه خورشید» یا «داروی جان» یا «دریای دُرْآکند»، که همه نیز به‌نحوی، ریشه در واژگان پربرگ شاهنامه داشت (و بعضاً در کتاب، از آنها استفاده شد)، اما هرچه پیشتر رفتم، دیدم هیچ‌یک، بوسه بر

آن حضرت مغتنم شمرده و در این میدان، از نام «حیدر» بهره می‌گیرد که یادآور نبرد غلوی با جهود خیبری است:

اگر چشم داری به دیگر سرای به نزد نبی و علی^۱ گیر جای
گرت زین بد آید، گناه من است چنین است و، این دین و راه من است
بسرین زادم و هم برین بگذرم چنان دان که خاک پی حیدرم
دلت گر به راه خطا مایل است ترا دشمن اندر جهان، خود دل است
نباشد جز از بی پدر، دشمنش که یزدان به آتش بسوزد تنش
هر آن کس که در جانش، بغض علی است ازو زارتر در جهان زار کیست؟!۲

استاد طوس، با گفتن این ابیات آتشناک، درواقع، به قول اقبال لاهوری: شعری کاشته و شمشیری درو کرده است: «مصرعی کارید و شمشیری درود»!۳

به هر روی، با ملاحظه این مصراع استاد طوس، برای کتاب، نام «خاک پی

۱. ضبط شاهنامه، تصحیح مسکو، چنین است. اما شاهنامه فلورانس (مورخ ۱۴۶۱ق)، لندن (۷۵۶ق) و قبل از آنها، چهارمقاله عروضی (مورخ نیمه قرن ششم)، در مصرع مزبور به جای «علی»، «وصی» ضبط کرده و شاهنامه‌های تصحیح دکتر خالقی مطلق و مصطفی جیحونی نیز همین را برگزیده‌اند. و البته، واژه «نبی» (که وصف است نه اسم) با کلمه «وصی» تناسب بیشتری دارد، تا با واژه «علی» (که اسم است).

۲. شاعران عصر فردوسی و پس از وی نیز همواره از واژه «حیدر»، طنین دلیری و سلحشوری شنیده‌اند. مثلاً کسایی مروزی، مدیحه‌سرای مشهور اهل بیت (علیهم السلام) در خراسان عصر فردوسی، در چکامه مشهورش می‌گوید: مدحت کن و بستای کسی را که پیمبر / بستود و ثنا کرد و بدو داد همه کار / آن کیست بدین حال و که بودست و که باشد / جز شیر خداوند جهان، حیدر کرار. مولوی نیز در مثنوی (دفتر سوم و پنجم) دفع موانع از سر راه کمال، و طی مسیر جهاد اکبر و اصغر، را کاری حیدری می‌خواند: بعد از آن هر صورتی را بشکنی / همچو حیدر باب خیبر بر کنی، و: این جهاد اکبر است، آن اصغر است / هر دو کار رستم است و حیدر است. اقبال لاهوری نیز کراراً «حیدر» را الگوی عرفان‌ستیز، و قهرمان پیروز در نبرد با حرامیان راه سعادت شمرده است: پنجه حیدر که خیبرگیر بود / قوت او از همین شمشیر بود. یا: هزار خیبر و صدگونه اژدر است اما / نه هرکه نان جوین خورد حیدری داند. و نیز: جسی نان جوین بخشی هی تونی / اپنی بازوی حیدری بهی عطا کر. یعنی، به کسی که نان جوین بخشیده‌ای، به او بازوی حیدر نیز عطا کن. رک، امام علی (علیه السلام) در کلام اقبال لاهوری، دکتر شهین‌دخت مقدم صفیاری، مندرج در: کیهان فرهنگی، ش ۲۰۳، شهریور ۱۳۸۲، ص ۳۳-۳۷.

حیدر» انتخاب شد و ضمناً واژه نرم و لطیف و گوشنواز «بوسه» نیز بر آن افزوده گشت تا ضمن اظهار ارادت به پیشگاه مولانا^۱، تلطیفی بر دُرُشتاکی سه لفظ در هم تنیده همدوش آن (خاکِ پیِ حیدر) باشد: بوسه بر خاکِ پیِ حیدر^۲: بحشی در ایمان و آرمان فردوسی...

* تشکر از لطف بزرگان

بوسه بر خاک... در بهار ۱۳۷۸ چاپ و در اختیار علاقه‌مندان به مباحث «اسلام - ایران - تشیع» قرار گرفت و خوشبختانه از استقبال گسترده اهالی فرهنگ و هنر (استادان حوزه و دانشگاه، ادبا، شاعران و... در داخل و خارج کشور) برخوردار شد، که از آن میان باید خصوصاً از حضرات آیات عظام حاج شیخ جعفر سبحانی و حاج سید عزالدین حسینی زنجانی و نیز جنابان دکتر احمد مهدوی دامغانی، دکتر علی اکبر ولایتی، دکتر غلامعلی حداد عادل، محمود شاهرخی (جذبه)، دکتر بهمن سرکاراتی، و دکتر علی رواقی، یاد کنم که به نحو مکتوب یا شفاهی، حقیر را نواختند. جناب دکتر ولایتی در نامه به دکتر حداد عادل (مورخ ۷۹/۲/۳۰) نوشتند: «کتاب ارزشمند "بوسه بر خاک پی حیدر"... را بررسی کردم، آن را اثر ماندنی یافتم که با زحمت و دقت و از سر دردمندی تهیه شده است». دکتر سرکاراتی در نوشته‌ای، از فرهنگستان زبان و ادب فارسی خطاب به مؤلف (مورخ ۷۸/۱۰/۲۶) خاطرنشان ساختند: «نگارش این کتاب و نظایر آن، علاوه بر اشتغال بر فایده تحقیقی، ارزش معنوی نیز دارد، زیرا در این هنگامه خودباختگی و بیگانه‌ستایی، فرزندان این مرز و بوم را به پیشینه تاریخی و فرهنگی سرزمینشان علاقه‌مند می‌کند».

زنده‌یاد شاهرخی جذبه (شاعر مشهور و توانای انقلاب اسلامی) که اینک چندی است رخ در نقاب خاک برده است، در نامه خود به مؤلف (مورخ ۷۹/۲/۶) همین مضمون را به بیانی دیگر آوردند: «برای من بسیار جالب و درخور تحسین است در این عصر که ناآگاهان یا شیفتگان فرهنگ بیگانه تلاش می‌کنند تا نسل جوان را نسبت به پیشینه عظیم و گرانقدر ایران زمین متفقر سازند و دلزدگی و ملالت ایجاد کنند، چنین اثری عرضه می‌شود. در زمانی که

بزرگترین مسئول فرهنگی این دیار یعنی وزیر علوم [اسبق] چون از او سؤال می‌شود که اگر فردوسی در این زمان بود او را به همکاری دعوت می‌کردید؟ پاسخ می‌دهند خیر؛ چون او مداح شاهان بوده، و جناب شاملو یا امثال ایشان، با گستاخی به ساحت استاد گرانقدر طوس اهانت می‌کنند، چنین کتابی سخت سودمند است و درخور ستایش بسیار...».

دکتر احمد مهدوی دامغانی نیز، زمانی که نسخه‌ای از بوسه بر خاک پی حیدر علیه السلام... توسط فرزند فرهیخته‌شان (سرکار خانم فریده مهدوی) برای ایشان در آمریکا ارسال شد، از مرکز فعالیت علمی خود (دانشگاه هاروارد) نامه‌ای آشناک (مورخ ۷۸/۱۰/۲) برای این بنده فرستادند، که دوات قلمش، گویی از کوثر حبّ حیدر علیه السلام سیراب شده و سطر سطر نوشته‌اش، به سوز مظلومیت آن سرور، شعله‌ور بود:

... آن «کتاب مرقوم» که ان‌شاءالله تعالی «یشهده المقربون» گردد عزّ و وصول بخشید و چشمم را روشن و دلم را شاد و «خنک» کرد. دستتان درد نکند و شکر الله سَعِیْکُمْ و اوفی اجرکم - خداوند نعمت ولایت حضرت مولی الموالی صلوات الله علیه را بر عامّة خدمتکارانش مستدام بدارد و ان‌شاءالله تعالی داغ نوکری آن قسیم الجنة و التّار را در روزی که با «یَسعی نورهُم بین ایدیهم و بایمانهم» حق تعالی مژده مرحمت فرموده است بر پیشانی جناب عالی و این روسپاه نامه تباه بدرخشاند.

بنده با همه حیثیات ادعایی، اعمّ از عینی و انتزاعی و واقعی و خیالی و وهمی‌ای که دارم، می‌توانم به جرئت عرض کنم که از روزی که امیرالمؤمنین صلوات الله علیه متولد شده تا این ساعت که این عریضه را خدمتتان تقدیم می‌کنم، هیچ وقت، هیچ وقت، هیچ وقت، حتی در روز سقیفه...، حتی در سحر ۱۹ رمضان سال چهل، حضرت مولی صلوات الله علیه به این غربت و مظلومیتی که این ایام بدان ممتّحن و مبتلی شده است نبوده است. دشمنان که معلوم است، دوستان هم با حسن نیت ولی با دوستی «خاله خرسه» واری خودشان، بیشتر آن اسدالله الغالب بمسوس فی ذات الله را در معرض شتم و توهین قرار می‌دهند. و الی الله المشتکی - این است که وظیفه قطعی و بل فریضه واقعی ذمه هرکس که خود را شیعه مرتضی علی علیه السلام و نوکر مولی الموالی می‌داند، است که

باید به هر ترتیب که می‌داند و می‌تواند، در حمایت [از] حریم آن حضرت بکوشد و بخروشد...

و از أَحْسَن وجوه ذَبّ و مدافعه از حضرت مولی ﷺ، معرفی مفاخر و مشاهیری [است] که خاک پی حیدر بوده‌اند، که حضرت فردوسی رضوان‌الله‌علیه اعظم مفاخر و اشهر مشاهیر ملی ایران است... - همین وجهی که جناب عالی به انجام آن توفیق یافته‌اید...

گفتنی است، نسخه‌ای از بوسه بر خاک پی حیدر ﷺ توسط ناشر کتاب (انتشارات عبرت) برای دیر وقت شورای گسترش زبان و ادبیات فارسی (آقای کمال حاج سید جوادی) ارسال شد و در آن، تأکید شد که: استاد طوس «برخلاف آنان که به ستیز و تخاصم میان دو پاره بزرگ تاریخ ایران (ایران باستان و ایران اسلامی) می‌اندیشند، اسلام و تشیع را «قله کمال» ادیان الهی می‌شمرد و از تعاطی و تعامل بین دو پاره مزبور، نردبانی برای عروج و تعالی بیشتر ملت خویش می‌جوید. شاهنامه، درحقیقت، بستری را فراهم ساخته است که در آن، دو تمدن یا دو مرحله از تمدن دیرپای ایران، به گفت‌وگویی معقول نشسته‌اند و برخوردهای افراطی و تفریطی با ایران باستان یا ایران اسلامی را در این گفتمان راهی نیست. در عصر ما، که «گفتگوی تمدنها» (به جای «برخورد تمدنها») آرمان جدی مصلحان و اندیشمندان انسان‌دوست را تشکیل می‌دهد، اثر جاویدان فردوسی نمونه‌ای زیبا از تعاطی و تعامل میان تمدنهای بزرگ بشری است».

جناب حاج سید جوادی لطف کرده و طی نامه‌ای به مدیر کل گروه اجرایی گسترش زبان فارسی (مورخ آبان ۷۸) اعلام کردند که بوسه بر خاک پی حیدر ﷺ «مورد مطالعه و کارشناسی دبیرخانه» قرار گرفته و «برای اهدا به استادان خارج از کشور بسیار مفید می‌باشد». این نامه و نیز نامه رئیس محترم فرهنگستان زبان و ادب فارسی (دکتر غلامعلی حداد عادل) به معاون وقت سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی (آقای کریمیان) مبنی بر ضرورت آشنایی رایزنهای فرهنگی ج.ا.ا با کتاب مزبور، نهایتاً سبب شد که بوسه بر خاک... در اداره کل همکاریهای فرهنگی و هنری آن سازمان بررسی و «جهت استفاده

اساتید زبان فارسی و دانشمندان ایران دوست کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز، مفید تشخیص داده» شود و پیرو این امر، دهها جلد از آن خریداری و از طریق رایزنی‌های فرهنگی واقع در منطقه آسیای مرکزی، قفقاز و ترکیه در اختیار استادان یادشده قرار گیرد...

ضمناً پس از انتشار کتاب، مطبوعات کشور نیز، هریک ستونی را به معرفی آن اختصاص دادند^۱ و برخی از آنها، علاوه بر معرفی اجمالی و کوتاه کتاب، همتی فزونت^۲، از خود نمودند: روزنامه اطلاعات، دو شماره از روزنامه را به درج مقاله بلند جناب محمد حسین عابدینی، کارشناس فرهنگی ج.ا.ا در تاجیکستان، در «بررسی و معرفی کتاب بوسه بر خاک پی حیدر (علیه السلام)» اختصاص داد^۳ و جریده کیهان نیز طی چند شماره، بخشهایی از کتاب را درج کرد،^۴ که همین جا از همگی آنها تشکر می شود.

نقد فرهیختگان

بوسه بر خاک... از نقدهای متعدد اهل نظر نیز بی بهره نماند، که البته، تنها، نقد پژوهشگر توانا، جناب جويا جهانبخش، با عنوان «منم بنده اهل بیت نبی (صلی الله علیه و آله)»، که قبلاً بدان اشاره شد، و نیز معرفی / نقد آقای محمدرضا زادهوش در مجله آینه پژوهش (ش ۶۵، آذر و دی ۷۹، ص ۸۸-۹۰) در مطبوعات فرصت درج یافت و باید از همه آنان، حتی آقایان دکتر احمد خاتمی (استاد دانشگاه شهید بهشتی) و دکتر سجاد آیدانلو (شاهنامه پژوه سختهکوش) که نقدشان بر بوسه بر خاک... متأسفانه تاکنون زیور طبع نیافته است، عمیقاً تشکر کنم. دوست داشتم مجالی بود نقدهای ارزشمند مزبور، یکان یکان، نقل و مورد بررسی و نقد قرار می گرفت، اما فسوسا که ظرفیت محدود کتاب، انجام این آرزو را برنمی تابد. آن نقدها، البته، همگی توسط راقم سطور، مطالعه شد و

۱. همچون: روزنامه انتخاب، ۱۳۷۸/۸/۸؛ اطلاعات ضمیمه، ۷۸/۸/۱۷؛ ایران، ۷۸/۹/۴،

ش ۱۳۸۹؛ کیهان، ۷۸/۹/۶؛ ش ۱۶۶۶۷؛ کیهان هوایی، ویژه ایرانیان خارج از کشور، ۷۸/۹/۸،

ش ۱۳۵۶؛ خبرنامه فرهنگستان زبان و ادب فارسی، سال ۴، ش ۴۸، آذر ۷۸؛ و...

۲. ر.ک، اطلاعات، شماره‌های ۲۱۸۲۴ و ۲۱۸۲۵، ۲۸ و ۲۹ دی ۷۸، ص ۶.

۳. ر.ک، کیهان، شماره‌های ۲۴ مهر تا ۱۸ آبان ۷۹، ص ۶.